

## بررسی و نقد کتاب مطالعات موزه (اصول و مبانی)

بهروز افخمی\*

### چکیده

امروزه موزه‌ها در جهان نقش توسعه‌ای داخلی و خارجی دارند. «موزه»ها نهادی مؤثر در تعامل و همکاری بین‌المللی به‌شمار می‌آیند و در توسعه آموزش، مهارت‌های خلاق، و خودباوری فرهنگی در کشورها نقش مؤثری دارند. تجربه‌های جهانی حاکی از این است که موزه‌ها به‌مثابه نهادی پویا در جامعه در ارتقای دانش عمومی در حوزه میراث فرهنگی به‌طور مؤثری عمل می‌کنند و در کارآفرینی فرهنگی تأثیرگذار بوده‌اند. در آموزش دانش‌های مرتبط با حوزه میراث فرهنگی، مطالعات موزه، و دانش موزه‌داری از جمله آموزش‌های پایه و تخصصی به‌شمار می‌آیند. باوجود اهمیت موزه و پتانسیل‌های بی‌بدیل موزه‌داری در کشور، چهارچوب مفهومی و عملیاتی موزه در ایران با فقر دانش حرفه‌ای روبه‌روست. انتشار کتاب *مطالعات موزه* تا حدودی این خلأ را پر کرده است و فرصتی برای علاقه‌مندان این حوزه مطالعاتی به‌وجود آورده است. کتاب حاضر هرچند به‌لحاظ علمی و محتوایی با انتقاداتی روبه‌روست، با توجه به این‌که جزو پیش‌گامان در حوزه مبانی مطالعات موزه تلقی می‌شود فی‌نفسه حرکت ارزش‌مند و روبه‌جلویی تلقی می‌شود. در این نوشتار، کتاب حاضر عمدتاً به‌شکل محتوایی و علمی موردبررسی و نقد واقع می‌شود و پیش‌نهادهایی در کل متن مقاله ارائه شده است که تدوین‌کنندگان در صورت صلاح‌دید و وارد دانستن آن‌ها می‌توانند در چاپ بعدی این موارد را مدنظر قرار دهند.

**کلیدواژه‌ها:** مطالعات موزه، موزه‌داری، اصول و مبانی، نقد.

## ۱. مقدمه

در حال حاضر، موزه‌ها نقش مؤثری را در چشم‌انداز توسعه‌ای جهان ایفا می‌کنند؛ به احتمال زیاد در آینده نزدیک این نقش جدی‌تر هم خواهد شد. درک عمیق و تعامل مشترک میان سیاست‌گذاران امر فرهنگ و میراث فرهنگی قابلیت‌های منحصر به فرد موزه‌ها را در جامعه بیش از پیش مشخص کرده است و شالوده نقش آفرینی تأثیرگذاری را در جامعه معاصر بر اساس موزه‌ها تضمین کرده است. توافق کلی بر این باور استوار است که «موزه» می‌تواند به منزله نهادی مؤثر تعامل و همکاری بین بخشی نهادهای یک کشور و مناطق را ایجاد کند و همکاری‌های جدید آموزشی، فرهنگی، اجتماعی، و حتی سیاسی بین کشورها را رقم بزند. در بُعد ملی و داخلی موزه‌ها به مثابه نهاد آموزش عملی (practicum) عمل می‌کنند که منجر به توسعه مجموعه‌ای از مهارت‌ها از جمله مهارت‌های تفکر انتقادی، ترکیب اطلاعات، توانایی نوآوری، و فکر خلاق در طبقات مختلف سنی و جنسی یک کشور می‌شود. تجربه‌های جهانی حاکی از نقش توسعه‌ای موزه‌ها در مناطق شهری و روستایی است. مثلاً از زمان راه‌اندازی اکوموزه‌ها در دنیا حدود پنجاه سال می‌گذرد، اما اکنون تجارب سودمند به دست آمده نشان از سودمندی و نقش توسعه‌ای موزه‌ها برای مناطق دارد. با توجه به پتانسیل‌های موجود موزه‌ای کشور ایران می‌تواند نهاد موزه را به عنوان یک نهاد توسعه‌ای در شهرها و روستاها معرفی کند و با دانش‌های مرتبط از جمله باستان‌شناسی انعطاف‌پذیری نهاد موزه را در ره‌یافت‌های نوین توسعه‌ای نشان دهد. نگاه به نهاد موزه در شکل و ساختار درون موزه و نقش‌های آن در جامعه در ایران هم‌گام با تغییر و تحول جهانی نبوده است و از ظرفیت‌های موزه‌ها در کشور استفاده بهینه نشده است؛ در حالی که در دنیای معاصر موزه‌ها نقشی کلیدی در چشم‌انداز توسعه‌ای جدید ایفا می‌کنند. برای تحقق چنین پارادایمی در ایران نیازمند درکی جامع، گسترده، و مشترک در سیاست‌گذاران و متولیان فرهنگ و میراث فرهنگی و توسعه به‌منظور استفاده همه‌جانبه از قابلیت‌های منحصر به فرد موزه‌ها در راستای اقتصاد فرهنگی (cultural economy) هستیم. اهمیت تألیف و نشر آثاری در حوزه موزه و مطالعات وابسته به آن زمانی آشکار می‌شود که به موارد و مصادیق یادشده باور داشته باشیم. در این مقاله تلاش بر این است که کاستی‌ها و امتیازات کتاب *مطالعات موزه (اصول و مبانی)* به لحاظ شکلی و محتوایی بررسی شود.

## ۲. موزه و جامعه معاصر

منظور از جایگاه موزه نقش کارکردی موزه‌ها به‌عنوان «نهاد» پویا در جامعه است. دامنه حرکت کارکردی موزه در جهان از دهه ۱۹۶۰ شروع شد و به‌تبع آن نقش عملکردی موزه‌ها متحول شده است و مدل‌های ساختاری جدید موجب تغییر ابعاد و توسعه مدیریت مناطق شده است. در این سیر تحول بسیاری از موزه‌های بزرگ به‌سوی کارآفرینی در جامعه پیش‌رفته‌اند و کاملاً از هر جنبه مستقل شده‌اند (Shafemich 1993: 44). دامنه گسترش موزه‌ها به شهرهای کوچک و حتی جزایر کوچک در دنیا رسیده است و پروژه ایجاد موزه‌ها موجب رخدادها و رویدادهای فرهنگی واقعی شده است (Erturk 2006: 338). امروزه موزه و جایگاه آن از آغاز در فرایند طراحی‌های شهری جدید مورد ملاحظه واقع می‌شود (Seaman 1995). نقش‌های کارکردی و نرم‌افزاری آن نیز همواره روبه‌رشد بوده است و از توصیف محض به تحلیل تاریخ فرهنگ، بازسازی اصول، و شیوه‌های زندگی بشر در گذشته و مطالعه و تحقیق درباره جریان فرهنگ و توجه به نقش انسان به‌عنوان عامل اصلی پدیدآورنده فرهنگ رسیده است (Marie Barry 2008: 8). ارائه «خودآگاهی فرهنگی» برای تمامی نسل‌های یک جامعه و طبقات فرهنگی اعم از جنس و سن از جمله وظایف موزه‌ها در جوامع معاصر به حساب می‌آید. موزه‌ها هم‌چنین مخزن دارایی‌های فرهنگی یک ملت و بوم انسانی به‌شمار می‌آیند و صیانت از دارایی‌های فرهنگی یک ملت را برعهده دارند. برای جلوگیری از غارت میراث فرهنگی ملت‌ها توسط ابرقدرت‌ها و استعمارگران فرهنگی خارجی یا داخلی یک کشور، موزه‌ها وظایف ذاتی سترگی دارند. برای رسیدن به هدف بازدارندگی و صیانت، که البته آرمان بزرگی است، موزه‌ها باید رسالت «خودآگاهی فرهنگی» یک جامعه را بر دوش بکشند. در صورت تعریف چنین وظیفه راه‌بردی‌ای برای موزه‌ها شاهد کاهش و نندالیسم و غارت در حوزه میراث فرهنگی خواهیم بود. تصاحب دارایی‌های فرهنگی یک کشور برای ابرقدرت‌ها در قالب و پوشش جنگ‌های مختلف همواره موضوعیت دارد که نمونه ملموس آن تخلیه «موزه موصل» کشور عراق توسط «داعش» احتمالاً به‌نفع موزه‌های بزرگ جهان بود. اشیای انباشته‌شده در موزه‌ها صرفاً «چیز» نیستند، بلکه این اشیا و آثار فرهنگی، تاریخی، و معنوی نماد و نمود تلاش جمعی یک ملت در بستر زمان و ذخیره دانایی و توانایی نسل‌های گذشته هستند. پس آثار فرهنگی به‌مثابه موجودات زنده‌ای هستند که می‌توانند برای کشور زایش مداوم با کاربردهای متنوع و متعدد داشته باشند، لزوم تغییر پارادایم براساس این مبانی را باید در

اداره موزه و موزه‌داری در کشور امری مهم و راه‌بردی تلقی کرد. در صورت تغییر نکردن نگاه به موزه و آثار موزه‌ای استفاده معاصر از موزه و ظرفیت‌های موزه‌ای نخواهیم داشت. کشور ایران به لحاظ داشتن دارایی‌های فرهنگی از دیگر کشورها و ملت‌ها ثروت‌مندتر است. ثروت و دارایی موردنظر حتماً تعداد زیاد اشیای انباشته شده در انبار موزه‌ها یا اشیای به‌نمایش گذاشته شده در ویتترین موزه‌ها نیست، هرچند همین فراوانی اشیای شاهد بسیار اطمینان‌بخشی است. تعداد و فراوانی اشیای و عناصر میراث فرهنگی نشان از تداوم تمدن در یک حوزه جغرافیایی و سرزمینی است که همین فراوانی دارایی‌های فرهنگی هم گواه و عینیت میراث معنوی یک ملت یا کشور از جمله هوش، ذکاوت، و ... آن سرزمین است؛ چراکه تعدد اشیای فرهنگی بیان‌گر غنای فن و فنون نیز هستند. در مکان‌هایی که دارای میراث فرهنگی غنی‌تری هستند، فعل «ساختن» در آن سرزمین صرف شده است. استمرار در حرفه‌ها، به‌ویژه حرفه‌های اقتصادی، موجب مهارت‌ها شده است و مهارت‌ها گنجینه‌ها و دانش‌ها را به‌وجود آورده‌اند؛ پس موزه «گنجینه دانش» یک کشور است. در موزه‌ها چه چیزی می‌بینیم؟ در واقع، کالاهای متنوع زمان‌های گذشته را در موزه‌ها مشاهده می‌کنیم. این کالاهای متنوع خاستگاه مکانی و جغرافیای تولید دارند که باید در مورد مکان‌های تولید آن‌ها فکر و اندیشه کرد. در مرحله بعد درباره فرایند تولید آن‌ها و افکار و اندیشه‌هایی که آن‌ها را طراحی کرده‌اند و ساخته‌اند. حال ممکن است این سؤالات مطرح شود: فایده این کار چیست؟ و با چه روش علمی‌ای می‌توان این کار را انجام داد؟ فایده این کار آزمون شده است و جواب داده است. زمانی که یونان با شواهد باستان‌شناختی و آثار هنری و معماری کشف شد، علاوه‌براین که در مورد چندوچون اشیای و نحوه نگه‌داری آن‌ها فکر شد، گامی بلندتر نیز برداشته شد و آن تفکر در مورد اندیشه یونان باستان بود. در مورد تفکر یونان باستان فکری اساسی انجام شد، به طوری که فلسفه پست‌مدرن براساس فلسفه یونان باستان بنیان نهاده شد. آیا باستان‌شناسان و متولیان میراث فرهنگی کشور در مورد مکان‌هایی که کشف می‌کنند تفکر می‌کنند؟ آیا اساساً چنین رویکردی در ادبیات باستان‌شناسی ایران موضوعیت دارد؟ متأسفانه باستان‌شناسی ایران براساس شواهد موجود نوشتاری وارد این مباحث نشده است، در حالی که در اساس فواید باستان‌شناسی در ارتباط ضمنی و آشکار با موزه‌ها نهفته است. تاریخ یونان باستان به لحاظ ماهیتی یافته‌ای باستان‌شناختی بود، در حالی که از آن «فلسفه مدرن» کشف شد و تکنولوژی نیز بسط داده شد. دارایی‌های فرهنگی که عینیت آن در عناصر میراث فرهنگی متجلی هستند می‌توانند روش تکنیک و فلسفه تولید کنند. «مدرنیته ایران» امروز باید براساس موزه‌ها و آثار فرهنگی تاریخی و هنری موجود در

موزه‌ها بنیان نهاده شود تا «مدرنیته ایرانی» خلق و ایجاد شود؛ چراکه مدرنیته ایرانی زمانی می‌تواند اصالت داشته باشد که بنیان‌های معرفتی آن بر میراث فرهنگی و دارایی‌های فرهنگی کشور استوار باشد. ره‌یافت «تفسیر» در این زمینه بسیار راه‌گشا خواهد بود، هرچند این ره‌یافت در این کتاب و کتاب‌های مشابه که باید خوراک فکری و عملکردی موزه‌ها باشد پرداخته نشده است. تفسیر صرفاً شامل ارائه اطلاعات علمی به مخاطب در مورد اشیای موزه‌ای نیست، بلکه منظور از تفسیر در موزه‌های معاصر مدل‌های مفهومی ارتباط با مردم در موزه‌ها و بازاریابی موزه‌ای هم است. اندازه‌گیری میزان علاقه عموم مردم عامل اصلی در تأثیرگذاری در برنامه‌های روابط عمومی در موزه‌هاست. از سال ۱۹۷۰ تغییراتی در موزه‌های سراسر دنیا اتفاق افتاده است. کاهش بودجه موزه‌ها و فشارهای اقتصادی تمرکز موزه‌ها را از جمع‌آوری اشیاء به منظور خدمت‌رسانی به مخاطبان تغییر داده است و تأکید نوینی بر روابط عمومی موزه‌ها شده است. امروزه رابطه متنوع و فراوان بین موزه و مردم به همان اندازه جمع‌آوری اشیاء برای موزه‌ها اهمیت دارد (Gürel and Kavak 2010: 43). این تغییر بنیادی در عملکرد موزه اهداف و اولویت‌ها و ماهیت مدیریت موزه‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. موزه‌ها به طور فزاینده‌ای از ابزارها و روش‌های بازاریابی به منظور دستیابی به پدیداری (دیدشدن) بیش‌تر، توسعه عرضه‌ها، توسعه مخاطبان گسترده‌تر، و بالابردن درآمد استفاده می‌کنند. تفسیر از موزه در جامعه معاصر و نهاد موزه‌ای و جهت‌گیری بازاریابی به عنوان کلیدی برای بقای طولانی مدت موزه‌ها و دستیابی به اهدافشان است؛ بنابراین اصول بازاریابی باید بخشی جدایی‌ناپذیر از شیوه‌های روابط عمومی در موزه‌ها باشد. از این رو، هر موزه‌ای با توجه به اهداف خویش ناگزیر از ارائه یک مدل مفهومی برای روابط عمومی است که در آن تعیین جهت بازار به عنوان سابقه‌ای اثربخش در برنامه‌های روابط عمومی در نظر گرفته شده باشد. با توجه به کاهش منابع درآمدها، موزه‌ها در آغاز به حمایت و پشتیبانی عموم مخاطبان وابسته‌اند؛ در نتیجه، اهمیت روابط عمومی در موزه‌ها رشد کرده است. آدامز اظهار می‌کند: «امروزه روابط عمومی موفق به معنی یک رابطه با تبادل اطلاعات و ایده‌هاست» (Adams 1983). به جای داشتن رابطه‌ای سطحی و ساده با عموم مردم مفهوم ظهور روابط عمومی در موزه‌ها نیازمند گوش‌فرادادن و برقراری ارتباط نهادها با مخاطبان و پاسخ‌گویی به آن‌هاست. روابط عمومی به منظور پرورش گفت‌وگو با گروه‌های مختلف که علاقه موزه دارند برای رسیدن به اهداف موزه‌ها بسیار حیاتی است. درحقیقت، بقای موزه به درک و فهم عمومی بستگی دارد (ibid: 44). به نظر می‌رسد که در ایران تحقیقاتی تخصصی درباره روابط عمومی در موزه‌ها به طور ویژه انجام نشده است، برای شروع،

موزه‌ها می‌توانند با ارائه برنامه‌های راهبردی خویش بخشی از درآمد موزه‌ها را برای کارآمدسازی موزه‌ها در جامعه به‌طور مستقیم هزینه کنند.

از جمله مهم‌ترین کارکردهای موزه‌ها در جامعه معاصر «موزه‌ها و آموزش و پرورش» است. سیستم آموزش رسمی و سنتی صاحب‌نظران حوزه آموزش را برای کمک‌گرفتن از نهاد موزه ترغیب کرده است. در جامعه معاصر موزه‌ها نقشی کلیدی در چشم‌انداز آموزشی جدید ایفا می‌کنند. اساساً مدارس و آموزش و پرورش برای رسیدن به اهداف آموزشی مهارتی چون «تفکر انتقادی» (critical thinking)، هم‌آمیختگی اطلاعات (synthesizing information)، توانایی به‌کارگیری دروس در دنیای واقعی (being able to apply lessons to the real world)، نوآوری و خلاقیت (innovation and creativity)، و مشارکت و کار تیمی (teamwork and collaboration) به سراغ موزه‌ها رفته‌اند و از ظرفیت آموزشی موزه‌ها بهره‌مند می‌شوند. کودکان امروز آینده‌سازان فردا هستند. در جهان رقابتی و اقتصاد جهانی نیروی کاری موفق خواهد بود که از نظر فکری خلاق بار آمده باشد و استعدادها با قوه خلاقیت در او به فعل درآمده باشد. تفکر انتقادی و مهارت‌های تحلیل استدلالی، توانایی واری کردن و ترکیب مقدار بسیار زیادی از داده‌ها و اطلاعات، توانایی ارتباط انتزاعی مفاهیم و ارتباط آن با دنیای واقعی، توانایی حل مسائلی که برای موضوعات مربوط به جهان واقعی اعمال می‌شود، توانایی ایجاد ارتباط مؤثر، و توانایی همکاری با گروه مختلفی از همکاران، مهارت‌های تدریسی روزانه‌ای هستند که مربیان موزه در تعامل با بازدیدکنندگان و کودکان مدرسه‌ای با آن سروکار دارند. موزه‌ها با تخصص خود در ارائه فعالیت‌های تجربی، برنامه‌نویسی کارآمد، پویا، و توسعه جامعه مدلی برای تغییر یادگیری محیطی در کلاس‌های درس سنتی برای تبدیل شدن به محیط بهتری برای پرورش این مهارت‌ها هستند (Kratz and Merritt 2011: 189-190). خودباوری فرهنگی، فردی، و ملی منجر به توانایی «ابداع و ایجاد» در نسل‌های آینده خواهد شد. موزه‌های علمی و دانشگاهی می‌توانند در این زمینه بسیار مؤثر عمل کنند. هم‌چنین، مثلاً موزه «مشاهیر علم» می‌تواند برای الهام‌بخشیدن به دانش‌آموزان در برنامه‌های آموزشی مدارس مفاهیم دنیای واقعی را درباره علوم با حسی کنجکاوانه و الهام‌بخش آموزش دهد. تمامی این رهیافت‌ها در کشورهای پیشرفته هم‌چون ژاپن و آمریکا انجام می‌شود. در موزه‌های ایران بهتر است وظایف جدیدی برای الهام‌بخشی در جامعه ایران با توجه به موارد یادشده با آموزش و پرورش شروع شود و عملیاتی گردد. موارد یادشده برنامه‌های آموزشی عملی‌ای هستند که از طرف نهاد موزه در جامعه تعریف و انجام می‌شود. رهیافت‌ها نشان

می دهند که موزه در زندگی مردم و جامعه حضور مؤثری دارد. کشور ایران از قابلیت فراوانی در حوزه میراث فرهنگی منقول و غیرمنقول برای توسعه همه جانبه موزه‌ها برخوردار است. با وجود همه رهیافت‌های ارزش مند و کاربردی در زمینه موزه در دنیا، موزه‌های ایران به انبار ذخیره اشیای فرهنگی - تاریخی (چه در ویتترین‌ها و چه در انبار) تبدیل شده‌اند. با توجه به جایگاه ارزش مند ایران در زمینه دارایی‌های فرهنگی و تاریخی، لازمه استفاده بهتر از این دارایی فرهنگی در مرحله اول ضرورت ارتقای جایگاه موزه و بررسی نقش‌های بنیادی آن در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، و اقتصادی در جامعه است. آموزش موزه‌داری و رهیافت‌های مدرن موزه‌داری در حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی، و اجتماعی و توسعه مناطق با ایجاد پروژه‌های موزه‌ای اعم از سایت - موزه و غار - موزه و همچنین مردمی کردن آن، لزوم آموزش این مباحث، و توسعه این نوع ادبیات در حوزه دانش موزه‌داری را به ویژه در دانشگاه‌ها و برای آموزش دانشجویان بیش از پیش به اثبات می‌رساند و پایه نگرش به بحث موزه و موزه‌داری جهان را شکل می‌دهد و بهتر است در چاپ‌های بعدی کتاب مطالعات موزه (اصول و مبانی) چهارچوب مفهومی و عملیاتی کارکرد موزه در جامعه لحاظ شود.

### ۳. موزه و حفاظت

هدف از طرح این بحث تأکید بر نقش «موزه» به منزله کنش گر فعال نه تنها در زمینه حفاظت از میراث فرهنگی، بلکه هویت فرهنگی جامعه است. حفاظت از میراث فرهنگی ملموس غیرمنقول و همچنین اشیای فرهنگی و تاریخی یا اشیای مرتبط با فرهنگ همواره مدنظر بوده و شکلی از حفاظت به طور معمول انجام می‌شده است (Cloonan and Harvey 2007: 1). میراث فرهنگی غیرمنقول طبیعت نامحسوس آثار و اشیای باارزش فرهنگی، ارزش فرهنگی، و ارزش‌های مترتب دیگر است. «حفاظت» این آثار و اشیا را مورد توجه قرار داده است. اجلاس‌ها، انتشارات، و بحث‌های دانشگاهی تأثیر قابل توجهی در حفاظت از میراث فرهنگی و مدیریت مجموعه‌های فرهنگی و میراثی دارند. درک و آگاهی از جنبه‌های باارزش اشیا و آثار فرهنگی و تاریخی می‌تواند نقش برجسته‌ای در حفظ فرهنگ و آثار مربوط به میراث فرهنگی و دارایی‌های فرهنگی یک کشور داشته باشد؛ نگرش‌ها در مورد چگونگی حفاظت از میراث فرهنگی نقشی مهم و بنیادی است. بحث در مورد چگونگی مراقبت از آثار و اشیای فرهنگی برای مردم محلی نقش مهمی در حفاظت از اشیای فرهنگی خواهد داشت. در اکتبر سال ۲۰۰۳ اجلاس عمومی علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد

«یونسکو» (UNESCO) قوانینی را برای حفاظت از میراث فرهنگی ناملموس تصویب کرد. در بیستم اکتبر سال ۲۰۰۴ در اجلاس مربوط به شورای بین‌المللی موزه‌ها (ICOM) در مورد انواع موزه‌ها و شیوه‌ها و مهارت‌های لازم برای حفاظت از میراث فرهنگی توسط جوامع و گروه‌ها بحث‌هایی ارائه شد. بحث «حفاظت و موزه» (conservation and museum) بحث چندجانبه‌ای است که از دایرکردن نمایشگاه در موزه‌ها برای علاقه‌مندی بیش‌تر مردم تا حفاظت فیزیکی را شامل می‌شود. در بحث حفاظت فیزیکی باید خاطر نشان کرد که میان اشیای فرهنگی و اجسام معمولی تفاوت‌های بنیادینی وجود دارد. بحث موزه و حفاظت برای القای دانش مربوط به حفاظت از میراث فرهنگی و طرز استفاده از اشیای ناملموس نیز اختصاص داده می‌شود تا میراث فرهنگی برای نسل‌های بعد نیز همواره جاودان بماند. ایجاد موزه‌های استاندارد، آموزش اصول حفاظت از میراث فرهنگی، بازدید متخصصان فرهنگی از اشیای فرهنگی، میزان دانش افراد از چگونگی حفاظت از میراث فرهنگی، یکی انگاشته شدن ارزش فیزیکی یک شیء فرهنگی با تاریخ و سنت آن کشور، و در نظر گرفتن «مردم» از جمله لوازم حفاظت پایدار میراث فرهنگی به مفهوم عام در موزه‌هاست که در حوزه بحث موزه و حفاظت قرار می‌گیرد (Al Naboodah and Hassan 2011: 69). ارتباط با مردم به منظور حفاظت از هویت هم موضوعیت دارد؛ با در نظر گرفتن آمایش سرزمینی و تقسیم موزه‌ها به ملی، منطقه‌ای، و محلی موزه‌ها در همه سطوح در حفاظت از هویت ملی، منطقه‌ای، و محلی کارکردی نامرئی دارند و در واقع می‌توانند هویت‌های محلی و منطقه‌ای را در طول هویت‌های ملی حفاظت کنند. موزه‌ها می‌توانند وحدت بخشی مناطق مختلف یک کشور را به لحاظ فرهنگی و اجتماعی نشان دهند، این امر با نشان دادن و تفسیر علمی بر هم کنش‌های فرهنگی که بر روی اشیای عینیت یافته است امکان پذیر خواهد بود و می‌تواند اتحاد ملی قوی‌ای را در کشورهایی که تنوع قومی دارند بیش از پیش ممکن سازد. موارد و مصادیق یادشده از جمله مبانی‌ای است که بهتر است در چاپ‌های بعدی کتاب *مطالعات موزه (اصول و مبانی)* در چهارچوب‌های مفهومی و عملیاتی «موزه و حفاظت» لحاظ شود.

#### ۴. کتاب *مطالعات موزه؛ اصول و مبانی* (معرفی کامل اثر)

کتاب *مطالعات موزه (اصول و مبانی)* که نمایی از ایوان کبیر در موزه بریتانیا را در تصویر جلد به نمایش گذاشته است، کتابی است که نویسندگان جوانی دارد. ابوالفضل صادق‌پور فیروزآباد، سید محمود میرعزیزی، و مریم خلیل‌زاده مقدم به کمک نشر سمیرا برای بار اول در سال ۱۳۹۳ و برای بار دوم در سال ۱۳۹۶ این کتاب را روانه بازار کتاب کردند. کتاب از



پنج فصل تشکیل شده است. در فصل اول، موزه و موزه‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته است و در سه بخش مختلف از جمله تعاریف موزه، تاریخچه، و روند تحولات موزه در ایران و جهان انواع موزه‌ها گردآوری شده است. در فصل دوم، واژگان کاربردی در علم موزه‌شناسی مورد توجه قرار گرفته است. آوردن واژگان کاربردی در فصل‌های اصلی کتاب‌های علمی و دانشگاهی معمولاً چندان رایج نیست و بیش‌تر به‌عنوان بخش پیوست در انتهای کتاب‌ها گنجانده می‌شود. مجموعه‌ای از واژگان و اصطلاحات مرتبط با توضیحات مختصر و معمولی بخشی از فصل دوم را پوشش داده است. در چیدمان و ترکیب آوردن واژگان کاربردی و تخصصی در مورد مطالعات موزه و به‌اصطلاح تدوین‌کننده کتاب حاضر «واژگان کاربردی در علم موزه‌شناسی» هیچ ذهنیت مشخصی در ترتیب جای‌گذاری واژگان مشخص نیست. هم‌چنین، برخی از اصطلاحات صرف مطالعات موزه نیستند، همانند «ارتباط و بازسازی» (صادق‌پور فیروزآباد و دیگران ۱۳۹۶: ۱۰۰-۱۰۳). در بخش دوم این فصل موضوع «آموزش» مورد توجه مؤلفان واقع شده است. در زیرمجموعه این بخش از فصل دوم، باز همان رویکرد آوردن واژگان و اصطلاحات تخصصی دنبال شده است و هیچ تفاوتی به‌لحاظ ساختاری با بخش اول این فصل ندارد. فصل سوم کتاب با عنوان «مطالعات پایه‌ای موزه» که ظاهراً مهم‌ترین فصل کتاب است از سه بخش با عنوان‌های «نقش و عملکرد موزه‌ها»، «تأسیس موزه»، و «گردش سیاست فرهنگی موزه‌ها» تشکیل شده است و نویسندگان به‌نقش و عملکرد موزه در جامعه، هدف تأسیس موزه، مخاطب‌شناسی موزه‌ها، نقش موزه‌ها به‌مثابه نهاد فرهنگی در برگزاری نمایشگاه‌ها و سخن‌رانی‌ها و برنامه‌های آموزشی مردمی پرداخته‌اند. فصل چهارم کتاب به «اصول و مبانی موزه» اختصاص یافته است و در چند بخش مطالب این فصل تنظیم شده است؛ بخش اول «مبانی و مفهوم آن»، بخش دوم «روش‌های گردآوری منابع موزه‌ها»، و بخش سوم «حفاظت و نگهداری و رعایت نکات ضروری در موزه‌ها» را شامل می‌شود. این فصل، مبانی موزه، مدیریت موزه‌ها، ساختار علمی یک موزه، ساختمان موزه، نحوه چینش اشیای موزه‌ای و ویتترین‌آرایی، روش‌های معرفی اشیاء، پژوهش، حفاظت و نگهداری در موزه‌ها را شامل می‌شود. فصل پنجم با عنوان «ضوابط و رهنمودهای برنامه‌ریزی و طراحی موزه» شش بخش است و در این فصل رهنمودهای برنامه‌ریزی فضایی و طراحی موزه، مکان‌یابی موزه، تئوری‌های جدید موزه‌سازی، موزه و معماری، عملکرد پروژه موزه‌ای، و شیوه‌های بازنمایی هنرهای جدید در موزه بررسی شده است.

## ۵. تحلیل ابعاد شکلی اثر

ترکیب رنگ آبی پررنگ با کرم روشن بر روی جلد به‌همراه تصویری از ایوان کبیر موزه بریتانیا در مرحله اول این امر را به ذهن متبادر می‌سازد که کتاب ترجمه است. خصوصاً طرح مشبک به‌شکل لوزی‌های متقاطع ترکیب مثلث‌های متعدد را به‌وجود آورده است که بیش از هر طرح دیگری موضوع کارکرد متفاوت و متنوع نهاد موزه را تداعی می‌کند. هم‌چنین، تصویر گردش‌گران نیز ارتباط موزه با مردم و گردش‌گران را نمایان می‌سازد. البته بهتر بود با توجه به تدوین کتاب توسط نویسندگان ایرانی از نمادها و سمبل‌های غنی میراث فرهنگی ایران همانند سردر موزه ملی ایران باستان برای تصویر روی جلد کتاب استفاده می‌شد. حجم نسبتاً زیاد کتاب به‌همراه حروف‌نگاری متوسط کتاب را بیش‌تر به فرم کتاب‌های دانشجویی نزدیک کرده است. اندازه قلم انتخاب‌شده در حد معمول است، ولی فونت انتخاب‌شده برای کتاب چندان چشم‌نواز نیست. به‌لحاظ ساختار دستوری و ادبی نمی‌توان این اثر را از جمله آثار خوب به‌لحاظ نگارشی ارزیابی کرد؛ به‌نظر می‌آید، کتاب نیازی جدی به ویراستاری ادبی دارد؛ مثلاً «گردش سیاست فرهنگی موزه‌ها» (همان: ۱۸۵)، استفاده از کلمه «محافظت» برای واژه انگلیسی (conservation)، «وساطت» برای واژه انگلیسی (mediation) (همان: ۱۲۹)، عناوین رایج در چهارچوب مفهومی و عملیاتی مطالعات موزه تلقی نمی‌شوند. پیش‌نهاد می‌شود، کل فصل دوم کتاب با عنوان «واژگان کاربردی در علم موزه‌شناسی» به‌منزله ضمیمه و پیوست با عنوان «واژگان تخصصی» در چاپ‌های بعدی در آخر کتاب گنجانده شود.

## ۶. تحلیل ابعاد محتوایی اثر

تلاش خوبی در تدوین مطالب کتاب انجام شده است. حجم و تنوع مطالب نشان از فیش‌برداری گسترده از منابع مختلف دارد. باوجود حجم بالای مطالب، کتاب به‌صورت «اول‌شخص» تدوین نشده است و پیوست مطالب به‌خوبی تنظیم نشده است. فصل‌بندی کتاب به‌صورت حرفه‌ای انجام نشده است و از الگویی خاص پیروی نکرده است. علاوه‌براین، انتخاب عناوین برای مطالب نیز چندان با آگاهی صادق صورت نگرفته است. در صفحه ۲۷ و ۲۸ کتاب حاضر با دو عنوان «موزه چگونه تعریف می‌شود» و «موزه چیست» مواجه می‌شویم. در بررسی محتویات کتاب وقتی با دو مورد پیش‌گفته آشنا می‌شویم چنین به ذهن متبادر می‌شود که نویسندگان کتاب چهارچوب مفهومی دو عنوان

پیش گفته را با نظریات مختلف تبیین کرده‌اند و مرز دو عنوان انتخاب شده را کاملاً تفکیک کرده‌اند. در بررسی مطالب زیرمجموعه این عناوین شاهد هستیم که برای عنوان اولی، یعنی «موزه چگونه تعریف می‌شود» مطالب بی‌ربط و بی‌محتوا با عنوان را انتخاب کرده‌اند و بدون هیچ‌گونه رفرنسی منتشر کرده‌اند (همان: ۲۷-۲۸). در صفحه ۲۸ کتاب حاضر عنوان «موزه چیست» را ملاحظه می‌کنیم و وقتی شروع به خواندن مطلب می‌کنیم، تعریف موزه از منظر «انجمن موزه آمریکا» را به صورت نقل قول مستقیم از نظر می‌گذرانیم و بعد با رفرنسی دیگر مواجه می‌شویم به این شکل: «محمدیان و عسگری ۱۳۹۲: ۲۱»، که به لحاظ رفرنس دهی درست نیست (صادق پور فیروزآباد و دیگران ۱۳۹۶: ۲۹). باتوجه به این که از نقل قول مستقیم استفاده شده است می‌بایست در داخل رفرنس پیش گفته عبارت «به نقل از» استفاده می‌شد. هم چنین باتوجه به این که نهاد جهانی مختص موزه‌ها وجود دارد بهتر بود اول از نظر شورای بین‌المللی موزه‌ها یا به اصطلاح «ایکوم» تعاریف موزه آورده می‌شد و بعد از منظر سازمان‌های دیگر به این موضوع پرداخته می‌شد. به نظر می‌رسد، در بخش‌های مختلف کتاب عناوین زیادی با هم پوشانی همانند «موزه چگونه تعریف می‌شود» (همان: ۲۷)، «موزه چیست» (همان: ۲۸)، «موزه» (همان: ۳۰)، و «نظر ایکوم درباره موزه» استفاده شده است که باتوجه به این که تدوین کنندگان کتاب حاضر امکان تفکیک چهارچوب مفهومی آن‌ها را نداشته‌اند یا امکان چنین چیزی به لحاظ علمی و محتوایی وجود ندارد، بهتر است مؤلفان کتاب در چاپ‌های آینده از عناوین هم‌پوشان که مرز مشخص مفهومی و نظری ندارند استفاده نکنند. ارجاعات و استنادات علمی درون‌متنی به لحاظ شکلی رعایت شده است، هرچند دو مورد در این زمینه مورد انتقاد است؛ اول این که در برخی از ارجاعات شماره صفحه ذکر نشده است همانند «Scharer 2003» و «Pinna 2003» (همان: ۳۱). هم چنین، برخی از مطالب و جدول‌ها نیز همانند جدول ۴ صفحه ۶۵ استناد ندارد. چنانچه جدول از سوی تدوین کنندگان کتاب حاضر ترسیم شده باشد بهتر است جدول فوق و جدول‌های مشابه برای حقوق مالکیت ارجاع داشته باشند. یکی از نقاط قوت و برجسته کتاب‌های علمی و دانشگاهی ارجاع و استناد به منابع معتبر و افراد صاحب نظر است. در کتاب حاضر در بسیاری از مطالب تدوین شده یا اصلاً استنادی وجود ندارد یا اگر هست به تعداد بسیار محدود است. مثلاً در صفحه ۷۱ در مورد «موزه‌های علمی» مطالبی ارائه شده است. علاوه بر این که مطالب ارائه شده عنوان بحث را تبیین نکرده است، از اول تا آخر بحث نزدیک به دو صفحه باتوجه به عنوان مهم بحث هیچ‌گونه رفرنسی داده نشده است. رعایت اخلاق علمی پایه بنیادین دانش امروزی تلقی می‌شود. باتوجه به نوع مطالب مشخص است

که مطالب ارائه شده یافته‌های مؤلفان کتاب نیستند؛ باوجوداین هیچ‌گونه رفرنسی داده نشده است (همان: ۷۱-۷۲). در صفحه ۷۸ درباره آخرین ره‌یافته‌های موزه‌داری جهان درمورد «موزه فضای باز» و «سایت موزه‌ها» مطالبی بسیار محدود و بدون رفرنس آورده شده است (همان: ۷۸). در فصل چهارم کتاب که با عنوان «اصول و مبانی موزه» نام‌گذاری شده است درباره ره‌یافته‌های موزه‌داری مطلبی آورده نشده است. البته ره‌یافته‌های دانش موزه با روش‌های ویتترین‌آرایی متفاوت‌اند که در این کتاب در صفحه‌های ۲۵۰ تا ۲۵۱ به صورت مختصر و محدود اشاراتی رفته است (همان: ۲۵۱). پیش‌نهاد می‌شود، تدوین‌کنندگان محتویات کتاب‌های منتشرشده را در جهان در موضوع مشابه این کتاب از نظر بگذرانند. بهتر است موارد مشابه که در فصول و بخش‌های مختلف کتاب وجود دارد در چاپ‌های آینده برطرف شود و در صورت دقت نظر به موارد پیش‌گفته، کتاب حاضر تبدیل به یکی از منابع دانشگاهی در خصوص مطالعات موزه خواهد شد. علاوه‌بر پیش‌نهادهای یادشده، تدوین‌کنندگان محترم بهتر است در بُعد محتوایی اثر موارد ذیل را به منظور اقدامات بعدی مورد توجه قرار دهند؛

- این کتاب از سازوکار مشخصی پیروی نکرده است و براساس یک مدل تحقیقاتی تدوین نشده است. اطلاعات به مثابه یک هسته مرکزی در کنار هم چیدمان نشده‌اند، مطالب کتاب ظاهراً توسط یک استاد مطالعات موزه نظارت و ارزیابی نشده است؛
- کتاب‌هایی که موضوع اصلی آن‌ها «اصول و مبانی» است، معمولاً «چهارچوب نظری» قوی‌ای دارند. چهارچوب نظری در واقع پایه‌ای است که کل مطالب یک کتاب بر روی آن قرار داده می‌شود. معمولاً چهارچوب نظری یک کتاب شامل بازتاب اندیشه بزرگان و دانشمندان آن حوزه تحقیق است. کتاب حاضر فاقد چهارچوب نظری و پیشینه تحقیق است. نداشتن چهارچوب نظری به صورت ذاتی ضعف بزرگی تلقی می‌شود. پیش‌نهاد می‌شود، نویسندگان حتماً مورد اخیر را بیش از موارد دیگر مورد توجه قرار دهند؛
- اصول و مبانی موزه موضوع بزرگی است. موضوع بزرگ هرچند موجب تدوین بیش‌تر مطالب و حجم کتاب شده است، اما موضوعات مطروحه به عمق دانش توجه نکرده‌اند و شناخت بهتری از موضوعات مطروحه ارائه نکرده‌اند؛ بهتر می‌بود موضوع کوچکی انتخاب می‌شد و عمق مطالب بیش‌تر می‌شد؛

- در مورد طبقه‌بندی موزه‌ها، مخاطب‌شماری موزه‌ها، کارکرد موزه‌ها، بحث حفاظت و توریسم، و ... مطالبی به صورت پراکنده و بدون در نظر گرفتن مقاله‌های معتبر علمی پایگاه‌های معتبر ارائه شده است که بهتر است از یافته‌های این منابع برای علمی کردن مطلب استفاده شود؛
- پیش نهاد می‌شود، تدوین‌کنندگان کتاب به اصل «نگرش جامع» توجه کنند و مباحث مهمی از جمله موزه‌های باز، پارک‌موزه‌ها، و سایت‌موزه‌ها را که آخرین ره‌یافت موزه‌داری جهان تلقی می‌شوند در چاپ‌های بعدی با مطالب علمی و با ارجاع به منابع بیش‌تر مدنظر قرار دهند.

## ۷. نتیجه‌گیری

موزه‌ها عینی‌ترین و ملموس‌ترین نهاد وابسته به حوزه میراث فرهنگی یک کشور به‌شمار می‌آیند که می‌توانند پل ارتباطی مردم و میراث فرهنگی، حال و گذشته، و ارزش‌های امروز و دیروز باشند. از طرف دیگر، تمامی تلاش‌های پژوهندگان تاریخ و میراث فرهنگی یک کشور از جمله باستان‌شناسان در موزه‌ها نماد و نمود می‌یابد. امروزه موزه‌ها در دنیا به‌مثابه مدارس هستند که برای نسل‌های حال و آینده تفکر خلاق، خودآگاهی فکری فرهنگی، و هویت ارائه می‌کنند. نهاد موزه از منظر سازمان علمی، فرهنگی و آموزشی ملل متحد (یونسکو) چنان مهم است که یک سازمان جهانی به‌نام «ایکوم» در این زمینه ایجاد شده است و فعالیت مستمری در جهان ارائه می‌کند و فعالیت موزه‌ای جهانی را به‌صورت مداوم پایش می‌کند. با وجود همه این‌ها و با توجه به غنای اشیای فرهنگی تاریخی در کشور که از نظر تعداد به چند میلیون می‌رسد، دانش موزه‌داری در ایران با «فقر دانش حرفه‌ای» روبه‌روست. کتاب‌های تألیف‌شده در این زمینه انگشت‌شمارند و دارای عمق محتوایی نیستند. کتاب *مطالعات موزه (اصول و مبانی)* هرچند کتابی با حجم مطالب بیش‌تر است، بنیادی‌ترین ضعف کتاب انسجام‌نداشتن مطالب کتاب است. انتشار این کتاب توسط تدوین‌کنندگان جوان هرچند با توجه به کمبود انتشارات در این زمینه گامی روبه‌جلوست و می‌تواند به‌عنوان یک اثر مکمل برای خوانندگان مبتدی و دانشجویان کارشناسی معرفی شود و در حد و اندازه یک کتاب علمی و دانشگاهی نیست و نمی‌تواند مرجع علمی مطالعات موزه تلقی شود. این کتاب از یک سازوکار علمی مشخصی پیروی نکرده است و براساس یک مدل تحقیقاتی تدوین نشده است. اطلاعات به‌مثابه یک هسته مرکزی درکنار

هم چیدمان نشده‌اند و ظاهراً مطالب کتاب را یک استاد مطالعات موزه نظارت و ارزیابی نکرده است. چنانچه از مقدمه برمی‌آید، این کتاب در چهارچوب سرفصل درسی دانشگاهی نگاشته نشده است و ظاهراً تدوین‌کنندگان کتاب نیز چنین هدفی را دنبال نکرده‌اند. اصول و مبانی یک حوزه مطالعاتی می‌بایست بر عمق دانش در آن حوزه تأکید کند و از منابع معتبر و متنوع درخصوص حوزه مطالعاتی بهره ببرد. موضوعات مطروحه به عمق دانش توجه نکرده‌اند. باوجود همه موارد پیش‌گفته، تدوین کتاب حاضر نیازمند صرف زمان و انرژی بسیار است و مطالعه آن به دانشجویان رشته‌های مرتبط و علاقه‌مند به مطالعات موزه و میراث فرهنگی توصیه می‌شود.

### کتاب‌نامه

صادق‌پور فیروزآباد، ابوالفضل، سیدمحمود میرعزیزی، و مریم خلیل‌زاده (۱۳۹۶)، *مطالعات موزه (اصول و مبانی)*، تهران: سمیرا.

- Al Naboodah and M. A. Hassan (2011), "The Importance of Heritage Preservation", *Museum International*, vol. 63, no. 3, 4.
- Cloonan, Michele V. and Ross Harvey (2007), "Preserving Cultural Heritage", *Library Trends*, vol. 56, no. 1, The Board of Trustees, University of Illinois.
- Erturk, Nevra (2006), "A Management Model for Archaeological Site Museums in Turkey", *Museum Management and Curatorship*, vol. 21.
- Gürel, Eda and Bahtisen Kavak (2010), "A Conceptual Model for Public Relations in Museums", *European Journal of Marketing*, vol. 44.
- Kratz, Scott and Elizabeth Merritt (2011), "Museums and the Future of Education", *On the Horizon*, vol. 19.
- Marie Barry, Kristin (2008), *The New Archaeological Museum: Reuniting Place and Artifact*, Master of Architecture Thesis, College of Design, Art, Architecture and Planning, University of Cincinnati.
- Seaman, J. Michael (1995), *The Heritage Value Consideration of Strategies for Enhancing the Overall Viability of Open Air Museum in Canada*, Master of Thesis in Environmental Design Studies, University of Nova Scotia.
- Shafernich, M. Sandra (1993), "On-Site Museums, Open-Air Museums, Museum Villages and Living History Museums: Reconstructions and Period Rooms in the United States and the United Kingdom", *Museum Management and Curatorship*, vol. 12.